



۴ صفحه ضمیمه نوجوان روزنامه ۱۳۹۶ شماره ۲۷۶

www.qudsonline.ir

یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۶ | ۱۷ شعبان ۱۴۳۸ | ۱۴ می ۲۰۱۷



نامه‌ات  
همین الان رسید...  
سلام مرا  
به فردوسی  
برسانید...



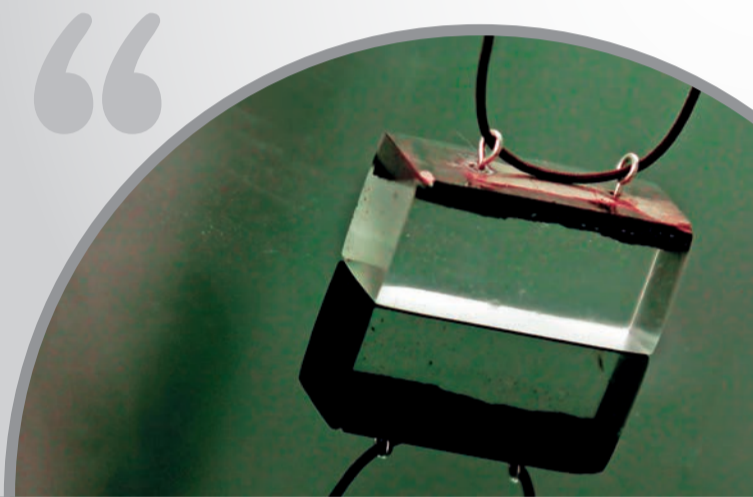
در بسته خبری بخوانید  
دبیر کل حزب الله لبنان  
به اظهارات اخیر  
علیه ایران و مسئله مهدویت  
واکنش نشان داد.  
هیچ پادشاه ظالم  
و فاسدی باقی  
نخواهد ماند



# ART دست‌سازهایی از چوب و رزین قطعه‌ای از طبیعت در دستانتان شما



## NATURE



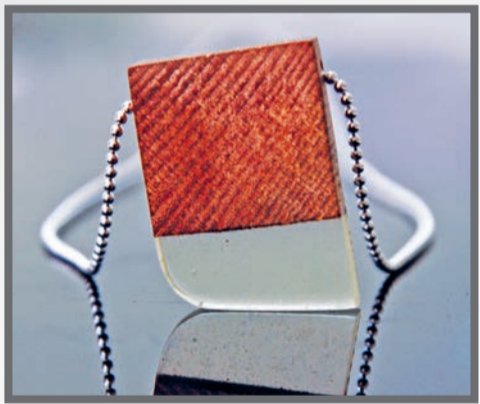
## WOOD

در صفحه دو و سه بخوانید  
این روزها تیک آف سومین فیلم بلند  
احسان عبدی پور روی پرده سینماست  
مو بچه شطم...!



### همکاری دوست باشد

از محمد درباره سرمایه اولیه می‌پرسم و او توضیح می‌دهد که با سرمایه دو یا دو نیم میلیون شروع کرده است. او درباره همکاری می‌گوید: «من همکار ندارم. بهتر است بگویم دوستی دارم که مرا توی کار هل داد و من با همراهی اش خیلی خوب توانستم پیش بروم. اگر او نبود من اصلاً با این هنر آشنا نمی‌شدم و احتمالاً هرگز وارد این کار نمی‌شدم. اولین چیزی که به شکل جدی ساختم، گردنبندهای گل خشک بود. البته نمونه اول برای هدیه ساخته شد، اما بعدی‌ها را فروختم و خاطرم هست اولین دستمزد تمام و کمال خرج خود کار شد. مثل همه بچه‌هایی که توی کارهای دست‌ساز هستند، اولین مشتری‌هایم اطرافیانم بودند و آن‌ها بودند که کارم را دست‌به‌دست می‌چرخاندند و برایم یک‌جورهایی تبلیغ می‌کردند. الان با صفحه‌ای که در فضای مجازی داریم، به شکل هدفمند به دنبال مشتری هستیم و البته می‌خواهیم چند روش بازاریابی را هم آزمایش کنیم.»



### تحقیق قسمت مهمی از کار است

محمد و گروه گیپا آهسته و پیوسته حرکت کرده‌اند تا به محصولات خلاقانه‌شان رسیده‌اند. می‌شود گفت بی‌گدار به آب نزده و خیلی هم حساب‌شده پیش رفته‌اند. این را وقتی درباره یک‌سال تحقیق درباره مواد اولیه کار و بعد آزمایش نهایی محصول و فکر کردن به روش تولید می‌گویم، می‌فهمم. برای همین وقتی از او می‌پرسم که آیا این کار نیاز به آموزش دارد؟ فوری جواب می‌دهد: «بله، قطعاً به آموزش نیاز دارد. البته بیشتر از آموزش نیاز به تحقیق و تمرین و ممارست دارد و پیش‌درآمد همه این‌ها علاقه است. ابزار کار ما بسیار ساده است، چون همان ابزار چوب‌بری است. مواد اولیه مانند رزین را که از بازار تهیه می‌کنیم و اما در مورد انتخاب چوب باید بگویم تقریباً تمام چوب‌بری‌ها را گشته‌ام و این را اضافه کنید به گشت‌زدن در طبیعت تا به طرح و نوع خاصی برسیم. شاید در مرحله قالب‌بندی و ساخت آن، نیاز به تمرکز بیشتری باشد. برای این کار به فضای زیادی احتیاج نیست. فکر می‌کنم فضای کار من حدود ۳۰ متر باشد.»

### راز موفقیت در امتحان دادن است

محمد مهم‌ترین دلیل موفقیت را فکر کردن و بعد امتحان کردن می‌داند. او چندبار این جمله را تکرار می‌کند و انگار که بخواهد تأکید کند، ادامه می‌دهد: «مهم‌ترین عامل موفقیت کار ما و رسیدن به نتیجه مطلوب، امتحان کردن و آزمایش بود. در ابتدا هیچ چیز مشخص نبود و ما با تجربه‌کردن به نتیجه رسیدیم. نمی‌شود گفت از درآمد کار راضی هستیم. من برای این کار گاه بیشتر از ۱۲ ساعت و گاه فقط روزی ۲ ساعت وقت گذاشته‌ام، اما دوست دارم با برنامه مطلوب به درآمد بهتری برسیم و می‌دانم به این هدف با همین شیوه دیدن، تحقیق و بررسی و امتحان کردن خواهیم رسید.»

### ترس از شروع مجدد، بزرگ‌ترین مانع است

محمد بزرگ‌ترین مانع کارش را شکست بعد از تجربه‌های متعدد می‌داند و می‌گوید: «وقتی تجربه می‌کنی و شکست می‌خوری، درست مثل موقع امتحان دادن توی مدرسه و نمره نگرفتن سخت است. توی آن مرحله خیلی مهم است که این شکست را هرچه زودتر از فکرت خارج کنی و با آن کنار بیایی و خودت را راضی کنی که دوباره وارد کار شده و امتحان کردن را از سرگیری. گاهی خود انسان‌ها بیشترین موانع را می‌سازند. اگر باور نداشته باشند راهی که دارند می‌روند درست است و به خودشان هم اطمینان نداشته باشند، نمی‌توانند از پس شکست بریایند و دوباره راه و مسیر جدیدی را امتحان کنند.»



## کسب و کار خانگی با ساخت دست‌سازهایی از چوب و رزین قطعه‌ای از طبیعت در دستانتان شما

فاطمه نیک‌آتریکی از چوب و رزین و چند ماده شیمیایی دیگر به همراه یادگارهایی از طبیعت که با نگاه خلاقانه تلفیق شده و به شکل گردنبند یا انگشتر پیش روی شما قرار گرفته‌اند، دست‌سازهایی که در نگاه اول تکه‌ای از جنگل، دریا و طبیعت را به یاد شما می‌آورد. «محمد فخلعلی» سازنده خلاق محصولات گیپا گالری است، سازنده محصولاتی که به گفته خودش قطعه‌ای از طبیعت هستند. اگر دوست دارید درباره فوت و فن پروبچه‌های گیپا بیشتر بدانید، در این گفت‌وگو با ما همراه باشید.

### تلفیق علاقه و آموخته‌های مهم است

از محمد درباره اینکه چطور وارد این کسب‌وکار شد می‌پرسم و او می‌گوید: «من مدتی به شکل محدود نجاری می‌کردم و این موضوع باعث شده بود با فوت و فن نجاری آشنا باشم و بهتر است بگویم باعث شده بود با چوب و انواع آشنا باشم و از طرف دیگر هم من علاقه زیادی به طبیعت دارم و فکر می‌کنم همین علاقه به طبیعت باعث شده بود کاری که به‌سمت می‌روم، از دل طبیعت بیرون آمده باشد. در این کار من چوب و طبیعت را با هم تلفیق کردم و به کمک ماده رزین توانستم محصولاتی را بسازم که حتی در پایان کار به طبیعت متصل هستند و عقیده دارم که خریدارم را هم به این طبیعت متصل می‌کنم. البته من به‌طور ناگهانی وارد این کار نشده‌ام؛ مدتی صرف تحقیق و بررسی برای کار شد، چون دست‌سازهایی که ما تولید می‌کنیم، هنری نو است. من بعد از مدتی متوجه شدم که این دست‌سازها بسیار منعطف هستند و می‌توان با آن‌ها کارهای زیادی کرد و احتمالاً بتوان به‌عنوان منبع درآمد هم به آن‌ها نگاه کرد.»

### دیدن، اولین آموزش است

محمد معتقد است کارش را از راه دیدن یاد گرفته و وقتی می‌خواهد درباره نحوه آموزش کسب‌وکارش بگوید، روی همین نکته تأکید می‌کند و می‌گوید: «هر نظری که مدنظر ما هست، عملاً از راه دیدن یاد گرفته می‌شود. شاید این‌طور بنظر برسد که به‌خاطر رشته تحصیلی و حرفه‌ای اصلی‌ام این حرف را می‌زنم، اما معتقدم این‌طور نیست و اولین قدم برای یک هنرمند و بهترین آموزش این است که دیدن و چگونه دیدن را آموزش ببیند. نگاه کردن به اطراف به ما در راه رسیدن به ایده‌های نو کمک می‌کند. برای من هم همین‌طور بود و من عملاً با دیدن یاد گرفتم.»



### تجربه کردن، می‌تواند همان آموزش باشد

محمد با این توضیح مختصر نشان می‌دهد که در مورد هنر اعتقادی به تحصیلات دانشگاهی ندارد و بیشتر کارش را وابسته به دیدن و بعد از آن تجربه کردن می‌داند. او این مسیر را درباره کسب و کار خود تجربه کرده و در این باره می‌گوید: «کار من ایده جدیدی بود و چون ایده جدیدی بود، فقط با تجربه کردن به‌دست می‌آمد. حالا این تجربه که می‌گویم یعنی چه؟ یعنی اینکه کار را قسمت، قسمت جلو ببری و هر تکه را تجربه کنی و برای انجامش روش‌های مختلفی را امتحان کنی و گاهی حتی روش جدید بسازی تا به آن چیزی که دلخواهت است، برسی. البته رشته عکاسی هم یک‌جورهایی به‌طور غیرمستقیم کمک کرد. درست است که رشته‌ام ارتباط مستقیم با این کار ندارد، ولی دید عکاسانه‌ای که داشتم و شناخت رنگ‌ها و تلفیق ایده‌ها برای ثبت یک عکس توی این مسیر خیلی کمک کرد. بدون شک اگر در یک رشته هنری تحصیل نکرده بودم و کار عملی را تجربه نکرده بودم، نمی‌توانستم با موفقیت وارد این کار بشوم.»



# این روزها تیک آف، سومین فیلم بلند احسان عبدی پور روی پرده سینماست

## موبچه شطم...!

حال و هوای جنوب

بگذارید مطلب را با خود آقای کارگردان جوان آغاز کنیم. از ساخته قبلی آقای عبدی پور یعنی فیلم «تنهای تنهای تنها» می‌شد به درک بالای کارگردان از حال و هوای جنوب کشور و آشنا بودن به عمق فرهنگ و منش مردمان این خطه پی‌برد، به هر حال عبدی پور خودش بچه بوشهر است و کار خود را هم با فیلم‌سازی در همین منطقه آغاز کرده است؛ برعکس خیلی از کارگردانان جوان که فکر می‌کنند برای فیلم‌سازی حتماً باید به تهران بیایند و خودشان را درگیر دود و دم شهرهای بزرگ کنند. به هر حال فیلم «تیک آف» بسیار خوب این حال و هوا را به بیننده منتقل می‌کند و همانند فیلم قبلی این کارگردان به هدفش رسیده است. بیشتر فیلم در فضای بیرون از ساختمان اتفاق می‌افتد، به همین دلیل کارگردان سعی نکرده کادر دوربین را بسته در نظر بگیرد و اصطلاحاً چشمان شما را خفه کند، شما در تیک آف با کلی فضای باز بر روی پرده روبه‌رو هستید، به همین دلیل کاملاً متوجه می‌شوید که فیلم در چه منطقه جغرافیایی ضبط شده است. احسان عبدی پور در راستای انتقال گرما و شور و حرارت مردم جنوب، از موسیقی محلی بوشهری و داستان‌هایی در کنار داستان اصلی به‌عنوان مکمل به‌خوبی استفاده کرده و این یکی از نکات مثبت فیلم است. خلاصه آنکه اگر از فیلم‌های آپارتمانی پر تعداد این روزها خسته شده‌اید، ما به شما تیک آف را توصیه می‌کنیم. البته این تمام ماجرا نیست!



# TAKE OFF



همه چیز دیر شروع می‌شود

«فاز» (مصطفی زمانی) مرد جوانی است که پدرش تمام دارایی‌اش را بر سر قمار از دست داده و آرزوهای او و خواهرش (یگانه آهنگرانی) را نابود کرده است. اما زمانی که دوست قدیمی‌شان به نام شیرو (رضا یزدانی) وارد زندگی‌شان می‌شود، اتفاقاتی رخ می‌دهد که... خلاصه داستان همین است، ولی خب مشکل اینجاست که همه چیز دیر شروع می‌شود؛ یعنی شما باید نیم‌ساعتی منتظر باشید تا متوجه شوید که دقیقاً شخصیت‌های اصلی داستان چه حرفی برای گفتن دارند، باید یک ربع دیگر منتظر باشید تا رضا یزدانی که قرار است ریتم فیلم را از حالت خسته خارج کند و کمی هیجان به رگ‌های داستان تزریق کند، وارد ماجرا شود. حالا شما دل‌تان کلی خل‌بازی یک‌تعداد جوان بی‌خیال را می‌خواهد که به پهانه بازی بطری و با شعار «هرچی به‌جز مرگ...» سر از پا نمی‌شناسند و هیجان در آن‌ها فوران کرده، ولی خب، چیزی به پایان داستان نمانده است. شاید احسان عبدی پور اگر در تدوین فیلم کمی حساسیت بیشتری به خرج می‌داد، می‌توانست نیمه ابتدایی فیلم را به‌مراتب کوتاه‌تر کند.



# آن سوی دوربین



دبیرکل حزب‌الله لبنان به اظهارات اخیر علیه ایران و مسئله مهدویت واکنش نشان داد

## هیچ پادشاه ظالم و فاسدی باقی نخواهد ماند

ولیعهدی که توهم زده است

محمدبن سلمان، جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان در آخرین گفت‌وگویش با یکی از شبکه‌های خبری ادعا کرده بود که نمی‌شود با ایران گفت‌وگو کرد، چون کشور ایران که ما باشیم، با داشتن اعتقاد به امام زمان (عج) به دنبال زمینه‌سازی برای ظهور ایشان و تسلط بر جهان اسلام است. او در ادامه گفته بود که ما ایرانی‌ها دارای تفکرات افراطی هستیم و همین تفکرات ماست که از گفت‌وگو جلوگیری می‌کند. وی که انگار دچار توهم شده بود، خیلی دلش می‌خواست بقیه هم مثل خودش توهم بزنند. برای همین درباره ایران گفته بود که هدف اصلی ایران، رسیدن به قبله مسلمانان است و ما منتظر نمی‌مانیم تا عربستان به میدان جنگ تبدیل شود، بلکه ایران را به میدان جنگ تبدیل خواهیم کرد.

تقدیری که اتفاق خواهد افتاد

پس از پخش صحبت‌های ولیعهد عربستان، رسانه‌ها و افراد زیادی درباره حرف‌های او اظهار نظر کردند. جالب این است که بیشتر افراد، چه خبرنگار و چه سیاستمدار، مخالف حرف‌های ولیعهد عربستان بوده و از گفته‌های او متعجب شده بودند. سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان نیز به‌تازگی در مراسم سخنرانی اولین سالگرد شهادت مصطفی بدرالدین، یکی از فرماندهان حزب‌الله در سوریه به این گفت‌وگو اشاره کرد و گفت: «محمدبن سلمان می‌گوید که مشکلش سیاسی نیست و وارد یک جنگ دینی و عقیدتی شده، اما حقیقت چنین نیست.» از آنجایی که ولیعهد عربستان در مورد امام زمان (عج) و اعتقاد به ایشان صحبت کرده بود، سیدحسن نصرالله به این موضوع اشاره کرده و با دفاع از این مسئله گفت: «به اعتقاد تمام مسلمانان، حضرت مهدی (عج) ظهور خواهد کرد و

ظهور ایشان در مکه خواهد بود و زمانی که ظهور می‌کنند، هیچ پادشاه ظالم و فاسدی باقی نخواهد ماند و زمین پر از عدل و داد خواهد شد و نه تو (بن سلمان) و نه فرزندان و نوه‌هایت نمی‌توانید این تقدیر الهی را تغییر دهید.»

ادعایی که پذیرفتنی نیست

سیدحسن نصرالله با استفاده از صحبت‌های ولیعهد عربستان به او و حکومت آل سعود گفت همان‌طور که خودشان فکر می‌کنند و از آن می‌ترسند، بالاخره نابود شده و شهر مکه و قبله مسلمانان روزی از دست آن‌ها آزاد خواهد شد. به‌اعتقاد سید حسن نصرالله، این موضوع تقدیر الهی بوده و نابودی این حکومت خیلی واضح و مسلم است. جدا از این مسئله، صحبت‌های ولیعهد عربستان علیه ایران، یک ایراد کل‌درشت دیگر هم داشت؛ او درست زمانی ادعا می‌کند که نمی‌شود با ما حرف زد، چون ما دنبال جنگ و سلطه بر کشورهای اسلامی هستیم، درحالی که خودشان مدت‌هاست به کشور یمن حمله کرده‌اند و مشغول کشتن افراد بی‌گناه و کودکان هستند. از طرف دیگر، کشور عربستان و رژیم آل سعود یکی از هم‌پیمانان رژیم صهیونیستی هستند و ظاهراً خیلی هم خوب می‌توانند با این رژیم گفت‌وگو کنند. به‌نظر کارشناسان، چگونه کشور عربستان با رژیم صهیونیستی که دشمن درجه یک مسلمانان است گفت‌وگو می‌کند، اما نوبت به ایران که می‌رسد، مدعی می‌شود که نمی‌شود با ما حرف زد! انگار در نظر ولیعهد عربستان، ایران برای جهان اسلام از رژیم صهیونیستی خطرناک‌تر است! اما کدام مسلمان عاقل و بالغ می‌تواند این ادعا را بپذیرد؟! خلاصه اینکه وزیر و ولیعهد عربستان با این حرف‌هایش درباره ایران، نشان داد که نه‌تنها از سیاست سر در نمی‌آورد، بلکه چیزی هم از اسلام نمی‌داند و اصلاً هم دلش برای مسلمانان نمی‌سوزد.

ایرنا

### ژن افسردگی در کودکان کشف شد



# حالا باید چکار کنیم؟

حتماً با خودتان می‌گویید با این خبرها اصلاً بعید نیست که آدم افسرده بشود، اما محققان به‌تازگی موفق به کشف ژن افسردگی در کودکان شده‌اند و معتقدند بچه‌هایی که این ژن را دارند، بیشتر از دیگران نسبت به شرایط استرس‌زا واکنش نشان می‌دهند و به‌قول خودمان تا تقی به توقی می‌خورد، فوری دپ می‌زنند. آن‌طور که کارشناسان می‌گویند، معمولاً والدین این بچه‌ها دارای مشکلاتی مانند اختلال دوقطبی هستند. برای همین این ژن به آن‌ها ارث می‌رسد. دانشمندان امیدوارند با کشف این ژن بتوانند مشکلات این بچه‌ها را کمتر کنند.

ایرنا

### نویسنده‌ها گنم هستند



# این هم حرفی است

چندوقتی است که گرفتن جشن امضا برای تازه‌های دنیای کتاب مد شده است. ماجرایش هم این‌جوری است که نویسندگانی که کتابش تازه چاپ شده، خیلی مؤدب و مرتب می‌رود توی یک کتابفروشی شیک و مجلسی می‌نشینند و مردم می‌روند کتاب ایشان را می‌خرند و می‌دهند نویسنده عزیز امضا کند. بعضی‌وقت‌ها هم ناشران محترم برای این که تب ماجرا را بیشتر کنند و به‌خاطر بازار گرمی هم که شده، چند هنرپیشه را هم به این برنامه دعوت می‌کنند. بعضی‌ها معتقدند که این جینگولک‌بازی‌ها دیگر چیست؟ اما شیوا مقالو یکی از نویسندگان کشورمان گفته این جشن‌ها خیلی هم خوب است، چون همین‌جوری کسی نویسنده‌ها را نمی‌شناسد و این کار باعث آشنایی مردم با نویسندگانی می‌شود.

ایرنا

### ویروسی که پول زور می‌گیرد



# فقط اینو کم داریم

شرکت‌های بزرگ سایبری در دنیا، روز جمعه در مورد یک ویروس که باج می‌گرفت، هشدار دادند. آن‌جوری که در خبرها آمده، این ویروس با سرعت درحال انتشار بود و توی یک‌روز ۵۰ هزار رایانه را در سراسر دنیا آلوده کرد. کار این جناب ویروس خطرناک هم این است که با حمله به رایانه، تمام اطلاعات آن را قفل کرده و برای دسترسی به اطلاعات، از شما پول می‌گیرد. البته شما لازم نیست نگران باشید، چون ظاهراً این ویروس فعلاً روی اروپا زوم کرده و کاری به کار ما ندارد.

**علیرضا گرانبه | همین که می‌دانیم نادره گرفته فیلم تیک آف در جشنواره دو سال قبل، حسای حسای حاشیه‌ساز شد، همین که می‌دانیم احسان عبیدی پور، کارگردان فیلم تحسین شده، تنهای تنهای تهاست، همین که با تماشای خلاصه داستان متوجه می‌شویم که دوباره با یک داستان پرهیجان در جنوب کشور همراه هستیم، کافی است تا تیک آف را برای تماشا انتخاب کنیم و به سینما برویم، تیک آف که فروش خود را با قدرت آغاز کرد، حالا تقریباً سومین هفته اکران خود را پشت‌سر می‌گذارد، پس می‌توانیم با خیال راحت در مورد نقاط مثبت و منفی آن حرف بزنیم، به این امید که شما هم قبلیش فیلم را تماشا کرده‌اید.**

# گشت ارشاد ۲

نگاهی به جدول فروش فیلم‌های سینمایی

# گشت ارشاد ۲ رکورد زد...!

صدرنشینی دو فیلم کمدی در جدول فروش سینمای ایران، نشان‌دهنده نیاز مردم به تولید فیلم‌های کمدی است، ولی خب حیف که این موضوع نه مورد توجه مدیران سینمایی است و نه کسی برای افزایش تولیدات با کیفیت در این بخش برنامه‌ریزی می‌کند. واقعا حیف نیست که گشت ارشاد ۲ با این کیفیت به‌عنوان پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران شناخته شود؟ هفته گذشته تعداد بیننده‌های این فیلم از مرز ۲ میلیون گذشت تا حمید فرخ‌نژاد و سعید سهیلی به‌عنوان سرمایه‌گذاران فیلم حسایی پول به جیب بزنند. امتحان نهایی که اسم مرحوم کیارستمی را به‌عنوان نویسنده فیلم‌نامه پشت خودش دارد، اصلا با وجود حضور شهاب حسینی خوب نفروخته تا با هم متوجه تأثیر یک پخش‌کننده قوی در فروش فیلم‌ها شویم؛ کسی که بتواند صدای فیلم را به‌خوبی به مخاطب برساند، جدای از کیفیت فیلم که چگونه است!

ماجرای نیمروز فروش ۴ میلیارد را رد کرد تا سیانور را با اختلاف پشت‌سر بگذارد، ولی خب با هم حق بهترین فیلم جشنواره فجر خیلی بیشتر از این بود. صد حیف که هنوز این ژانر جای خودش را در سینمای ایران باز نگرفته است.

آباجان در روزهای آخر اکران به‌زور خودش را به یک و نیم میلیارد رسانده تا این فیلم در کارنامه هاتف علیمردانی به‌عنوان یک شکست ثبت شود. با توجه به اکران نوروزی و افزایش قیمت بلیط، او انتظار رقم‌های بیشتر از این را داشت.



رتبه	فیلم	هفته	تعداد سالن	فروش هفتگی (تومان)	فروش کل تا دیروز
۱	گشت ۲ (سعید سهیلی)	۸	۱۶۱	۱,۲۳۲,۰۵۴,۰۰۰	۱۷,۷۳۸,۱۲۰,۰۰۰
۲	خوب، بد، جلف (پیمان قاسم خانی)	۱۲	۸۶	۳۷۱,۵۷۹,۰۰۰	۱۵,۰۷۰,۸۷۲,۰۰۰
۳	تیک آف (احسان عبیدی پور)	۲	۶۹	۲۹۷,۶۰۷,۰۰۰	۵۸۱,۹۱۴,۰۰۰
۴	ماجرای نیمروز (محمدحسین مهدویان)	۸	۹۵	۲۴۵,۲۰۰,۰۰۰	۴,۰۷۹,۶۰۱,۰۰۰
۵	نقطه کور (مهدی گلستانه)	۲	۴۹	۹۶,۳۰۶,۰۰۰	۲۰۴,۰۴۰,۰۰۰
۶	امتحان نهایی (عادل پراچی)	۳	۴۳	۹۳,۹۸۷,۰۰۰	۳۵۸,۱۱۸,۰۰۰
۷	آباجان (هاتف علیمردانی)	۸	۴۱	۷۳,۱۴۲,۰۰۰	۱,۴۷۳,۵۱۸,۰۰۰

## تکرار یک هیجان

فیلم‌نامه این اثر به‌اندازه فضایی که فیلم در آن اتفاق می‌افتد، گرم و پرحرارت نیست. داستان فیلم که در لحظاتی بی‌شبهات به فیلم «باشگاه مشت‌زنی» دیوید فینچر نیست، با شرط‌بندی‌های سرخوشانه شخصیت‌ها آغاز می‌شود که تماشاگر را منتظر اتفاقات هیجان‌انگیز آینده می‌کند، اما ریتم کند داستان و همچنین حضور راوی به‌کلی تمام این هیجان را قورت می‌دهد. مثلاً گاهی شما در حساس‌ترین لحظات فیلم به‌جای تماشای تصاویر پرهیجان مجبورید صدای راوی را گوش کنید، همین موضوع باعث شده داستان جسورانه عبیدی‌پور در اجرا آنچنان که باید و شاید قوی و تأثیرگذار نباشد. چرا؟ چون به زبان ساده ضرب‌آهنگ فیلم بعد از مدتی بسیار کند و ناامیدکننده می‌شود و آن طراوت و هیجان ابتدایی را از دست می‌دهد. قسمت‌هایی مانند نشست‌های شبانه که در ابتدا جذاب هستند، بعد از مدتی تکرار می‌شوند و اتفاق دیگری که ما انتظارش را داریم، رخ نمی‌دهد. فکرش را بکنید که شما وارد یک شهر بازی شوید و بخواهید تنها یک وسیله بازی را بارها و بارها تجربه کنید. طبیعی است که بعد از مدتی دیگر خبری از هیجان در شما نباشد. اتفاقات تکراری هرچند می‌خواهند رنگ و بوی تازه‌ای به خود بگیرند، ولی خب روی پرده برای مخاطب هیجان آور نیستند. او در همین داستان بارها و بارها این مدل را تجربه کرده است.

## بازی بازیگران

خب برویم سراغ بازی بازیگران فیلم تیک آف. مصطفی زمانی تلاش زیادی کرده تا بتواند لهجه بوشهری را با کیفیت بالا تقلید کند، اما در عمل کاملاً متمایز با دیگر بازیگران محلی فیلم تماشاگر متوجه ضعف لهجه او می‌شود. پگاه آهنگرانی هم در ادامه بازی‌های ضعیفش در دو سال اخیر، در تیک آف بازی ضعیفی از خود ارائه داده. حضور رضا یزدانی خواننده در فیلم نیز جز استفاده از شهرت این بازیگر و افزایش فروش احتمالی فیلم، توجیه دیگری نداشته است. یزدانی همان مرد تنها و خسته آهنگ‌هایش است و انگار قرار است مخاطب از قبل او را با همان شخصیت بشناسد، به همین دلیل کارگردان و نویسنده بی‌خیال پرداخت بیشتر شخصیت او می‌شود، ولی خب از حق نگذریم، بازی رضا یزدانی با توجه به بازیگر نبودنش، فراتر از حد انتظار است که می‌تواند شما را تا حدودی غافلگیر کند، اما در بین بازیگران، باید سیمرغ بهترین بازیگر را به حمزه مقدم بازیگر بومی فیلم بدهیم. او با اینکه اولین حضور حرفه‌ای خود را تجربه می‌کند، خوب توانسته از پس کار بر بیاید.



## الو؛ شما؟

در بخش الو؛ شما؟ هر هفته، ما به‌سراغ مصاحبه اهالی هنر با رسانه‌های مختلف در هفته اخیر می‌رویم و سعی می‌کنیم یکی از آن‌ها را با هم‌دیگر مرور کنیم. امروز می‌خواهیم به‌سراغ مصاحبه مصطفی زمانی با روزنامه جام‌جم برویم؛ بازیگری که این‌روزها فیلم تیک آف را روی پرده سینما دارد؛ همین فیلمی که امروز برایتان نقد و بررسی‌اش را هم آورده‌ایم. مصطفی خان زمانی در مورد ورودش به سینما و دورنمایی که از این حرفه داشته، می‌گوید: «در گذشته بازیگری برایم جدی نبود. البته بچه که بودم، تقلید صدا می‌کردم یا در نمایش‌های مدرسه نقش‌هایی را برعهده می‌گرفتم، اما عاشق و شیفته بازیگری نبودم و قبل از انتخاب شدنم برای نقش یوسف (ع) اصلاً بازیگری برایم جذاب نبود. ما در جایی از شمال زندگی می‌کردیم که خیلی از بازیگران آنجا می‌آمدند، اما من هیچ‌وقت نفرتم کنارشان عکس بگیرم. کلاً نسبت به دنیای بازیگری بی‌تفاوت بودم.» خلاصه اینکه مصطفی خان اعتراف کرد که همچنین الکی الکی وارد سینما شده و البته به کمک پشتکار و استعدادش توانسته جای پای خود را سفت کند. اما وقتی خبرنگار در مورد مشکلات بازی در نقش فائز در فیلم تیک آف پرسید، او طبق پیش‌بینی گفت: «بزرگ‌ترین مشکل من برای این نقش، لهجه جنوبی‌اش بود، که آن هم با توجه به این که خود احسان جنوبی است، تمام دیالوگ‌ها را با لهجه بوشهری با من تمرین کرد تا توانستم از پس آن برآیم، ضمن این که تمام مدتی که برای پیش تولید فیلم به جنوب رفتم، غیر از یک روز، من با لهجه جنوبی حرف می‌زدم، لهجه جنوبی خیلی شیرین است و دوستش دارم؛ حتی الان هم با احسان جنوبی حرف می‌زنم.» حالا متوجه می‌شویم که چرا آنقدرها هم زمانی نتوانسته لهجه بوشهری را به‌خوبی تقلید کند، به هر حال همه‌چیز به همین راحتی‌ها نیست و شما به‌کلی شاهد لهجه یک‌دست بین بازیگران فیلم نیستید. بازیگر نقش فائز در مورد اینکه شخصیت شما در دنیای واقعی هم مابه‌ازا دارد، می‌گوید: «به‌نظرم مابه‌ازای بیرونی یک کاراکتر زمانی معنا پیدا می‌کند که در فیلم‌نامه چیزی نباشد، اما مابه‌ازای شخصیت فائز در فیلم‌نامه بود و زوایای این نقش به‌خوبی در متن ترسیم شده بود. فائز در لحظه زندگی می‌کرد و اساساً چیزی برای از دست دادن نداشت. او گذشته‌اش را پاک کرده بود و آینده هم اصلاً برایش مهم نبود. به همین خاطر تمام تصمیماتش را در یک لحظه می‌گرفت.» یعنی تابه‌حال دیده بودین که یک‌نفر اینقدر باحال بتونه یک سؤال رو بیچونه؟ خب بگو، معنی مابه‌ازا رو متوجه نشدم، والا بخدا!

# تیک آف

نویسنده و کارگردان: احسان عبیدی پور  
تهیه‌کننده: طهورا ابوالقاسمی  
TAHOORA ABOLGHASEMI



**مصطفی زمانی تلاش زیادی کرده تا بتواند لهجه بوشهری را با کیفیت بالا تقلید کند، اما در عمل کاملاً متمایز با دیگر بازیگران محلی فیلم تماشاگر متوجه ضعف لهجه او می‌شود. پگاه آهنگرانی هم در ادامه بازی‌های ضعیفش در دو سال اخیر، در تیک آف بازی ضعیفی از خود ارائه داده. حضور رضا یزدانی خواننده در فیلم نیز جز استفاده از شهرت این بازیگر و افزایش فروش احتمالی فیلم، توجیه دیگری نداشته است.**

### ماه غسل امسال چه جوری است؟

مدیر گروه اجتماعی شبکه سه سیما گفت: «ماه غسل» ۹۶ از نظر فرم و ساختار با سال‌های پیش متفاوت خواهد بود. همچنین ناصر کریمیان گفت که نوع روایت قصه‌های ماه غسل امسال متفاوت است و یک موضوع را از زوایای مختلف روایت می‌کنند؛ برای مثال با افرادی که اعتیاد را ترک کرده‌اند، اعتیاد دارند و در آستانه اعتیاد هستند به گفت‌وگو می‌پردازند و از سوزوم‌محوری به موضوع محوری روی آورده‌اند.

### فندق تبادار

اولین قطعه فصل دوم «شهرزاد» با نام «فندق تبادار» با صدای محسن چاووشی و سنا سرلک منتشر شد تا حساسی قند در دل هواداران پر و پا قرص این سریال آب شود. آن‌ها حالا بیش‌تر از قبل منتظر ۲۹ خرداد هستند تا شاهد رونمایی از قسمت اول فصل دوم این سریال باشند. سریال شهرزاد به کارگردانی حسن فتحی، محبوب‌ترین سریال شبکه نمایش خانگی کشور بود که حالا عوامل در حال فیلم‌برداری فصل دوم این سریال محبوب هستند.

### لاشه یک فیلم

بعد از اینکه هفته گذشته اکران فیلم «هنگ عنبر ۲: سلکشن رویا» در سینمای تهران و شهرستان آغاز شد، سامان مقدم، کارگردان فیلم در مورد هم‌پزی‌هایی که به این فیلم وارد شده است، گفت: «چیزی که امروز می‌بینید، لاشه فیلم ماست و خود آن چیزی نیست که می‌بینید» سامان مقدم که فروش روزهای ابتدایی فیلمش عالی بوده، امیدوار است که بتواند به کمک رضا عطاران و مهناز افشار رکورد فروش تاریخ سینمای ایران را بشکند.

### هفت به کی می‌رسد؟

بعد از رفتن «پهروز افخمی» و تیمش از برنامه سینمایی «هفت»، رسانه‌ها گمانه‌زنی‌های مختلفی درباره گزینه‌های احتمالی اجرای «هفت» کردند، از «اکبر نبوی» و «محمود گل‌رلو» تا «منصور ضابطیان» و «حمیدرضا صدر» منتقد سینما، ناصر کریمیان مدیر گروه اجتماعی شبکه سه سینما تمام گزینه‌های مطرح‌شده را رد کرده و گفته مجری جدید «هفت» ارتباط به نام‌های مطرح‌شده ندارد. سؤال اینجاست که واقعا مدیران شبکه دغدغه جذب مخاطب در این برنامه را دارند یا نه؟

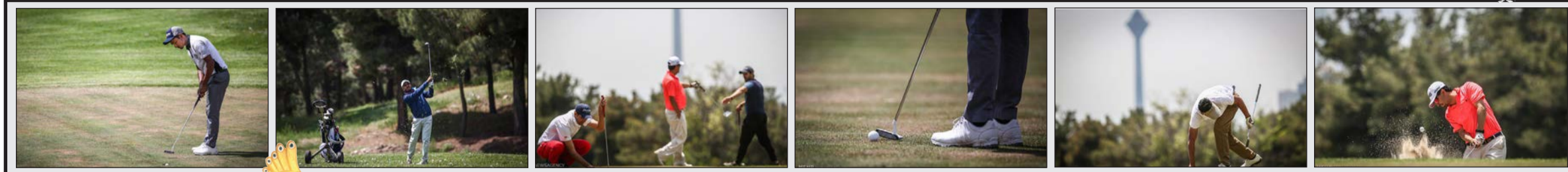


بین هشتی حرم گر بکشیدم بر دار  
سر سودایی خود زینت دروازه کنم  
سر گذشت من و تو گشته گرم نامه عشق

هر سحر بای مناجات دلی تازه کنم  
تار کیسو طلبم تا که ورق های دلیم  
همچو یک مصحف پردرد به شیرازه کنم

## نمایشگاه

کلف بازی  
هوای بهاری فرصت خوبی را برای کلف بازان فراهم کرده است.



## هدیه هشتاییها

نامت همین الان رسید...

دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده های شجاع و زیبا را ببرد به کوه کاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.  
hodhod8@kpf-khr.ir

دوست خوب! آیا می‌دانی بخش مکاتباتی مرکز آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به نوجوانانی که نوشتن را دوست دارند کمک می‌کند تا بهتر از قبل بنویسند و با آثار شاعران و نویسندگان بزرگ، بیشتر آشنا شوند؟ این دوستی با نامه‌نگاری ادامه پیدا می‌کند. دوست داری یکی از این نامه‌ها را بخوانی؟

## سلام مرا به فردوسی برسانید...

سلام، به خاطر دفتری که برایم هدیه فرستاده بودی از تو ممنونم. می‌خواهم از این به بعد به توصیه خوبت گوش کنم و هر روز یادداشتی در این دفتر بنویسم. حالا شاید اتفاقاتی که آن روز افتاده و شاید هم از آرزوها و رؤیاهایم. هنوز به آن فکر نکرده‌ام، اما مطمئن هستم که چیز خوبی از آب درمی‌آید. شاید در آینده مطالبی هم از دفتر نوشته‌هایم انتخاب و برای تو ارسال کنم. نامه‌ات را با جان و دل خواندم و برای موضوع پیشنهادی تو یعنی «نامه‌ای به یکی از شخصیت‌های شاهنامه» که داده بودی، یک داستان کوتاه نوشتم که برایت می‌فرستم.

سلام شغاد! جان!

اینجا ماه‌هاست که باران نباریده و هوای آلوده ستاره‌ها را پنهان می‌کند... آدم‌ها تصمیم گرفته‌اند ستاره‌ها را مخفی کنند و سرنوشتشان را خودشان تعیین کنند. کشاورزها بذره‌های اصلاح‌شده می‌کارند و ماشین‌های گول‌بیکر محصول را قبل از خراب شدن جمع می‌کنند... حالا ما سرنوشت طبیعت را تغییر می‌دهیم، ستاره‌ها هر چند کمرنگ، اما هنوز هم چشمک می‌زنند، ما شاهنامه می‌خوانیم، ما قرن‌هاست که شاهنامه می‌خوانیم و هربار ستاره‌ها چشمک می‌زنند و پیشگوها به آسمان نگاه می‌کنند و برادر رستم که شما باشید، او را فریب می‌دهد و رستم کشته می‌شود. می‌توانم تصور کنم که قرن‌ها نقش قاتل رستم را بازی کردن چقدر وحشتناک است. اگر قاتل رستم نبود، آن وقت شاهنامه هم نبود و ما دیگر نمی‌توانستیم فارسی حرف بزنیم و من از این قرن به شما در قرن ۴ نامه بنویسم و بعد شما نامه مرا بخوانید و معنای آن را بفهمید... به حال این اولین نامه من به یک پهلوان است. در نامه بعد از خودتان بنویسید. سلام مرا به فردوسی برسانید... عصر است و وقت شاهنامه خوانی.

ما شاهنامه می‌خوانیم و شاهنامه ادامه دارد.  
\* شغاد برادر ناتنی رستم است.

بی‌تا - عضو نوجوان مکاتباتی



سلام کلمه عجیبی است  
«سختاوت»  
انگار بارانی که دیشب پشت شیشه  
آوازه‌های تازه‌اش را  
بر خاک بارید  
انگار  
عطر گل یاسی که در شعر من و این کوچه جاری است  
دست خودت نیست  
در مهربانی بی‌دریغی مثل خورشید!

از کتاب «گوش ماهی لبریز» شاعر انسیه موسویان

# سلام سلام سلام

## یادداشت‌ها یک جوون قدیم

رأی اولی‌ها  
پدرم می‌گفت قبل از انقلاب ما نماینده داشتیم، ولی زیاد توی انتخابات نقش نداشتیم. پرسیدم پس چطور انتخاب می‌کردید؟

- والا من یک‌بار بیشتر رأی ندادم، اونم دعوت شده بودیم مجلس شله. بعد از این که غدامونو خوردیم، دیدیم چند نفر به همراه هیئت امنای و شهردار و... اومدن توی مسجد و شهردار گفت:

- اهالی محترم! این آقای مهندس، نماینده شما در شورا است. شامتون رو که خوردید، موقع خروج دم در روی اون برکه انگشت بزنید و برید خونه.

ما هم انگشت زدیم و رفتیم خونه. حالا توی این مملکت سی‌واندی ساله با همه ناملایمات و همه مشکلات و همه انتقادات و... مردم حق رأی دارند و شما به عنوان جوان‌هایی که پا به عرصه بزرگسالی گذاشتید، این حق رو پیدا کردید که رأی بدید.

شما نباید بی‌گدار به آب بزنید. اهمیت رأی شما با یه فیلسوف در یک اندازه است. رأی شما با یه دانشمند، یا یه استاد دانشگاه، یا یه کارگر، یا یه روستایی در یه اندازه است.

اما نباید به ارزش رأی خودتون فکر کنید، به این که این رأی باید به یک دلیل خاص به یک نفر یا به چند نفر داده بشه. شما از امروز باید درست انتخاب کردن رو یاد بگیرید. شما مسئولیت پذیر هستید، پس مسئولیت انتخابتون رو باید برعهده بگیرید. خب پس لازمه دقت کنید که بعداً پشیمون نشید.

چهار سال هی نگید این چه کاری بود که من کردم، بلکه رأی بدید و بعد به افتخار خودتون چهار سال دست بزنید. این اتفاق چطور میفته؟ تنها در صورتی این اتفاق میفته که شما درست انتخاب کرده باشید. اون وقت حتی اگه اشتباه کرده باشید، متوجه می‌شید کجای کارتون نقص داشته.

آفرین به شما که رأی اولی هستید.



## پاسخ مرکز آفرینش‌های ادبی کانون خراسان رضوی:

دوست عزیزم بی‌تا سلام...  
یک سلام بلندبالا مثل روزهای کشدار و بلند امتحانات تقدیم به تو دوست خوبم. بیخوش، سلامی که این بار نوشتیم با سلام‌های قبل متفاوت بود... به شیرینی شکلات و یا مهربانی دوستان نبود. با خودم گفتم کسی که حواسش به شغاد شاهنامه هم هست، حتماً همه چیز را طور دیگری می‌بیند. حتماً بدویسراه به روزهای امتحان نمی‌گوید و امتحان برایش به رنگارنگی نقاشی‌های کنار کتاب و شعرهای اطراف جزوه‌هاست. بیتاجان! نامه‌ای که به شغاد نوشته بودی قلبم را فشرد. حس کردم شاید شغاد اندوهگین‌ترین شخصیت شاهنامه است که پس از قرن‌ها پنهان شدن پشت ستاره‌های اقبال تلاش دارد تا شاهنامه را سرپا نگه دارد و پایان مهیج و اندوهگین آن را چندبرابر کند. حالا دختری شانزده- هفده ساله نامه‌ای برای او می‌نویسد و تلاش دارد آندوه او را کم کند. بی‌اثر بودن ستاره‌ها را یادآور می‌شود و توانمندی انسانی که حتی بر آسمان و طبیعت و زمین هم حاکم شده است...  
حالا دختری شانزده- هفده ساله از این تلاش او، از این پنهان شدن و بدنام شدن عمدی تشکر می‌کند و به او اطمینان می‌دهد که می‌تواند از این حجاب بیرون بیاید، چراکه زمانه عوض شده است.  
بیتاجان! این جور دیگر دیدن را، این متفاوت نگریستن را حفظ کن. مواظبش باش تا کنار تکرارهای زندگی، کمرنگ نشود. برایم کم نامه می‌نویسی، اما همین اندک تو را دوست دارم، چون زیاد به دل می‌نشیند. کنار این تعریف البته گله هم هست. دوست دارم حواست به دوستانت باشد. نوشتن را کنار امتحانات و درس خواندن‌های همیشگی‌ات قرار بده. لطفاً برایم بنویس چه می‌خوانی؟ آیا رشته‌ات را دوست داری؟ داستان‌هایت در کجای زندگی‌ات قرار گرفته‌اند و تازه‌ترین کتابی که خواندی و دوست داشتی چه بوده است؟  
بیتاجان! دیدی سلام این نامه متفاوت بود؟ گاهی فکر می‌کنم آدم‌ها با سلام‌هایشان شناخته می‌شوند. سلام کلمه عجیبی است و همه‌جا شکل و معنی خاصی می‌دهد. سلام آغاز است. سلام پیوند است. پیوند دوستی. تو هم تفاوت سلام‌ها را درک کرده‌ای؟ از تو می‌خواهم به سلام فکر کنی. به سلام‌های متفاوت و متنوع و از سلام برایم بنویسی.  
منظر نامه‌ات هستم. هدیه‌ام را پذیرا باش. به نگاه گرم خداوند می‌سپارم.

دوست تو/ در مرکز آفرینش‌های ادبی

### به زبانی حرف بزنید که همه بفهمند...

خب حالا نوبت شماست. بفرمایید درباره‌ی  
آسیب‌ها و مزایای جهانی شدن مطلبتون رو بکید...

قوقولی قوقو!



چگونه باطری 66 درصد را بدون به برق زدن، شارژ کنیم؟  
گوشی را برعکس کنید، خواهید دید شارژ گوشی شما 99 درصد خواهد شد.  
تا اکتشافات بعدی خداحافظ.

# فیلسوف بعد از این

یک ضرب المثل هست که می‌گه،  
چاه نکن بهر کسی  
خسته می‌شی، خسته می‌شی.

# تبیل خان

قطار بیشتر از همه آلزایمر داره  
می‌گه هوووا!  
دوباره خودش می‌پرسه چی چی؟  
باور کنید  
اگه کاری با من ندارین من برم دانشگاه سمینار دارم.

# فیلسوف بعد از این

آوردند بازرگانی بود اندک‌مایه که قصد سفر داشت. صد من آهن داشت که در خانه دوستی به‌رسم امانت گذاشت و رفت. اما دوست این امانت را فروخت و پولش را خرج کرد. بازرگان روزی به طلب آهن نزد وی رفت. مرد گفت: آهن تو را در انبار خانه نهادم و از آن مراقبت تمام کردم، اما آنجا موشی زندگی می‌کرد که تا من آگاه شوم، همه را بخورد.  
بازرگان گفت: راست می‌گویی! موش خیلی آهن دوست دارد و دندان او به خوردن آن قادر است. دوستش خوشحال شد و پنداشت که بازرگان قانع گشته و دل از آهن برداشته.

پس گفت: امروز به خانه من مهمان باش. بازرگان گفت: فردا باز آیم. رفت و چون به سر کوی رسید، پسر مرد را با خود برد و پنهان کرد. چون بچستند از پسر اثری نشد. پس ندا در شهر دادند. بازرگان گفت: من عقابی دیدم که کودکی می‌برد. مرد فریاد برداشت که دروغ و محال است، چگونه می‌گویی عقاب کودکی را ببرد؟ بازرگان خندید و گفت: در شهری که موش صد من آهن بتواند بخورد، عقابی کودکی بیست کیلوگی را نتواند گرفت؟ مرد دانست که قصه چیست. گفت: آری موش نخورده است! پسر باز ده و آهن بستان.

# استاد بزرگ

## # هشتکو

جایی برای خریدن شاد بودن و  
حرف های خوشمزه زدن است.